

سنخ‌شناسی رابطه‌محور بهره‌برداری‌های خانوادگی در جامعه روستایی ایران (مورد مطالعه: روستای قودجان)*

معصومه شفعی^۱، محمدجواد زاهدی مازندرانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

چکیده

مطالعاتی که تاکنون در حوزه کشاورزی خانوادگی انجام شده، به‌طورکلی بر مبنای دو دیدگاه متفاوت بوده است: دیدگاه اول روی ساختارهای مادی متمرکز و برجسته‌کننده نقش انواع مزرعه و پویایی‌های اکولوژیکی است و دیدگاه دوم بر کنشگران اجتماعی متمرکز و برجسته‌کننده عاملیت کشاورز است و نیروهای اجتماعی گسترده‌تر نیز نقش مهمی در آن دارند. در مقابل، پیشنهاد دارنهوفر و همکاران (۲۰۱۶) دیدگاه سوم با تمرکز روی روابط است که پتانسیل غلبه کردن بر دوگانگی اکولوژیکی/اجتماعی و ساختار/عاملیت را دارد. با حاکمیت این رویکرد در این مطالعه، برای ساختن چارچوب مفهومی و افزایش حساسیت نظری، از نظریه جامعه‌شناختی رابطه-محور کانتزن و فورنی استفاده شد. این کار با استفاده از روش گونه‌شناسی و راهبرد عملیاتی (ترکیبی از راهبرد تجربی و مفهومی) به انجام رسید. به این ترتیب که بر اساس رویکردی استقرایی، ابتدا مشاهده‌های مکرر و عمیق، در کنار مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با اعضای ۱۹ خانوار (۴۳ مصاحبه) در روستای قودجان که در آن صددرصد واحدهای بهره‌برداری کشاورزی به‌صورت خانوادگی اداره می‌شدند، انجام گرفت. سپس در یک فرایند مستمر رفت‌وبرگشتی، مفاهیم بر اساس یک مفهوم کلی‌تر، برجسب‌های مفهومی مناسب به‌عنوان گونه‌ها دریافت کردند و گونه‌ها به‌تدریج شکل گرفتند (تجربی). یافته‌ها نشان می‌دهد چگونگی و میزان مشارکت اعضای خانواده‌های بهره‌بردار در تصمیم‌گیری و نحوه عملکرد آن‌ها در ساختار کار در واحد بهره‌برداری، به شکل‌گیری پیکربندی‌های مختلفی از خانواده‌های کشاورز می‌انجامد که شامل چهار نوع پیکربندی «مکمل سنتی»، «همکاری»، «فردگرایی درون‌مزرعه» و «فردگرایی تخصصی» می‌شود. در روستای قودجان مکمل سنتی به‌رغم وجود پیکربندی‌های خانوادگی دیگر، نوع غالب است که در آن مرد مالک و سرپرست رسمی واحد بهره‌برداری خانوادگی است. همچنین نتایج نشان می‌دهد احتمال پایداری نسلی واحد بهره‌برداری خانوادگی با پیکربندی فردگرایی درون‌مزرعه، بیشتر از دیگر انواع پیکربندی است. بازسازی الگوهای تقسیم کار در خانواده بهره‌بردار می‌تواند انعطاف‌پذیری آن را افزایش دهد و در نتیجه چشم‌انداز آتی کسب‌وکار کشاورزی خانوادگی را بهبود ببخشد.

واژه‌های کلیدی: پایداری نسلی، پیکربندی خانواده کشاورز، روستای قودجان، فردگرایی درون مزرعه، نظام بهره‌برداری خانوادگی.

* مقاله علمی-پژوهشی، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «شناخت شاخص‌ها و بیانگرهای اجتماعی نظام بهره‌برداری خانوادگی پایدار در ایران و ارزیابی امکان احیای آن» به راهنمایی مرحوم دکتر مهدی طالب (یادش گرامی و نامش جاودان)

^۱ دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر جهاد دانشگاهی خوزستان، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)،

sa.shafati@ut.ac.ir

^۲ استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران، m_zahedi@pnu.ac.ir

**The Relational Typology of the Family Exploitation System in Iran
(Case Study: Qudjan Village)***

Masoumeh Shafati¹, Mohammad Javad Zahedi Mazandarani²

Received August 25, 2021

Accepted March 12, 2022

Abstract

Studies in the field of family farming have generally been based on two different perspectives: the first perspective focuses on the material structures and highlights the role of farm types and ecological dynamics; the second perspective focuses on the social actors and emphasizes agency. It is the farmer and the wider social forces that also play an important role. In contrast, the proposal by Darnhofer et al. (2016) is a third perspective that focuses on “relationships” and has the potential to overcome the duality of ecology /social and structure/actor. Given the dominance of this approach in this study, Kantzen and Fornay’s relational sociological theory was used to build a conceptual framework and increase theoretical sensitivity. For this purpose, the typological method and the operational strategy (a combination of experimental and conceptual strategy) were used. Thus, based on the inductive approach, frequent and in-depth observations and semi-structured interviews were first conducted with members of 19 households (43 interviews) in the village of Qudjan, where 100% of the farm units are family-run. In a roundabout way, concepts based on a more general concept were given appropriate conceptual labels as species, and species gradually became (experimental). The results show that how and to what extent the members of the exploiting families participate in decision making and how they function in the work structure in the exploiting unit leads to the formation of different configurations of peasant families, including four types of configurations: “traditional complementarity”, “cooperation”, “individualism on the farm” and “specialized individualism”. In Qudjan village, despite the existence of other family configurations, the “traditional complementation” type is the predominant type in which the man is the official owner and head of the family farm unit. The research results also show that the probability of generational stability of the family exploitation unit is higher with the “individualism in the field” configuration than with other configuration types. Reconstructing patterns of labor division in the family sweatshop can increase its flexibility and thus improve the future prospects of the family farm.

Keywords: Generational Stability, Farmer Family Configuration, In-Farm Individualism, Family Exploitation System, Qudjan Village.

* The article is from the doctoral dissertation of the corresponding author titled “Recognition of Indexes and Social Indicators of Sustainable Family Exploitation System and Evaluation of Possibility of its Revival” under the guidance of the late Professor Mahdi Taleb.

¹. PhD in sociology, Researcher of Khuzestan Academic Center for Education, Culture and Research, Ahvaz, Iran, (Corresponding author), sa.shafati@ut.ac.ir

². Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran, m_zahedi@pnu.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

مطابق گزارش سال ۲۰۰۸ بانک بین‌المللی برای بازسازی و توسعه^۱، سه مسیر مکمل و فوری برون‌رفت از فقر برای خانوارهای روستایی، شامل «کشاورزی خرده‌مالکی (بهره‌برداری خانوادگی)»، «ارائه نیروی کار خارج از مزرعه در کشاورزی و اقتصاد روستایی غیرکشاورزی» و «مهاجرت» است. اهمیت بهره‌برداری کشاورزی خانوادگی برای برون‌رفت خانواده‌های روستایی از چرخه فقر موجب شد که سازمان خواروبار کشاورزی (فائو) در سازمان ملل متحد، سال ۲۰۱۴ را به‌عنوان سال بین‌المللی کشاورزی خانوادگی نام‌گذاری کند و به‌دنبال آن، سازمان ملل متحد در مجمع عمومی ۲۰ دسامبر ۲۰۱۷ طی قطعنامه‌ای سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۸ میلادی را «دهه کشاورزی خانوادگی» نام نهاده است. شواهد نشان می‌دهد تقریباً ۵۷۰ میلیون مزرعه در جهان وجود دارد و تعداد کلی مزارع خانوادگی بیشتر از ۵۰۰ میلیون است؛ به این صورت که از هر ۱۰ مزرعه در جهان، ۹ مورد مزارع خانوادگی است. در نتیجه نوع غالب بهره‌برداری کشاورزی در بیشتر کشورها واحدهای بهره‌برداری خانوادگی است (فائو، ۲۰۱۴: ۶).

در ایران نیز تقسیم اراضی (اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰) موجب تغییراتی در بنیان‌ها و بهره‌برداری‌های زراعی شد که مهم‌ترین آن‌ها گسترش بهره‌برداری‌های خانوادگی بود. طبق آخرین سرشماری عمومی کشاورزی مرکز آمار ایران (۱۳۹۳)، ۴۰۱۵۹۱۷ واحد با عنوان بهره‌برداری کشاورزی در سطح کشور شناسایی شده‌اند که اکثریت مطلق این بهره‌برداری‌ها شامل ۴۰۰۶۸۸۹ واحد بهره‌برداری خانوادگی است که توسط اشخاص حقیقی یا همان کشاورزان و دامداران معمولی اداره می‌شود و تنها ۹۰۲۸ بهره‌برداری کشاورزی تحت اداره اشخاص حقوقی (شرکت‌های رسمی و مؤسسات عمومی) قرار داشته است. به سخن دیگر، در حال حاضر ۹۹/۸ درصد واحدهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران، از نوع بهره‌برداری خانوادگی است و تنها حدود ۰/۲ درصد متعلق به شرکت‌ها یا مؤسسه‌های عمومی است (طالب و همکاران، ۱۳۹۸).

بهره‌برداری خانوادگی (دهقانی) «واحدی اقتصادی-اجتماعی است که در تملک یک خانواده واحد بوده و بخش اعظم نیروی کار مورد نیاز را خانواده بهره‌بردار تأمین می‌کند. همچنین مدیریت واحد بهره‌برداری به‌طور کامل یا حداقل بخشی مهم از آن، بر عهده رئیس خانواده

^۱. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)

است» (طالب، ۱۳۸۴: ۳۰۹). همچنین کمیته رهبری بین‌المللی^۱ سال جهانی کشاورزی خانوادگی که در ۲۰۱۴ به رسمیت شناخته شد کشاورزی خانوادگی را چنین تعریف کرده است: «کشاورزی خانوادگی (که شامل تمامی فعالیت‌های کشاورزی مبتنی بر خانواده است) ابزاری برای سازمان‌دهی کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری، صید و تولید آبزیان است که توسط یک خانواده مدیریت و اداره شده و عمدتاً وابسته به نیروی کار خانواده از جمله زنان و مردان است. در این واحدها خانواده و مزرعه با یکدیگر در ارتباط بوده، همراه با هم تکامل پیدا کرده و عملکردهای اقتصادی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی مشترک دارند» (فانو، ۲۰۱۳).

درحالی‌که در تحقیقات علمی، انواعی از رویکردهای نظری برای مطالعه عوامل تأثیرگذار بر نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در جوامع روستایی به کار رفته است، خانواده‌های بهره‌بردار یکی از حوزه‌های کمتر تحقیق‌شده‌ای هستند که «عملکرد حیاتی در جوامع روستایی دارند» (گتز^۲ و همکاران، ۲۰۰۴: ۳). در ادبیات نظری به‌کرات اشاره شده که تعداد کمی از کسب‌وکارهای خانوادگی بیشتر از چند سال عمر می‌کنند و تعداد کمتری قادرند در مرز باریک‌بین موفقیت در کسب‌وکار و موفقیت در روابط خانوادگی باقی بمانند؛ چه برسد به اینکه گذار از نسلی به نسل دیگر را با موفقیت پشت سر بگذارند (چیریکو و نوردویست، ۲۰۱۰؛ مارتین و همکاران، ۲۰۰۲؛ دایر، ۲۰۰۹؛ گرسیک و همکاران، ۱۹۹۷). در مقابل، بسیاری از کسب‌وکارهای مزرعه خانوادگی فراتر از سه نسل باقی مانده‌اند و تقریباً یک‌سوم آن‌ها بیش از یک قرن در یک منطقه کشاورزی کرده‌اند (لوبلی و همکاران، ۲۰۰۲؛ گیسون و ارینگتون، ۱۹۹۳). ماهیت و اهمیت خانواده بهره‌بردار در جوامع روستایی و رابطه آن‌ها با سیاست‌های شکل‌دهنده به توسعه روستایی و کشاورزی انکارناپذیر است. خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، هم می‌تواند پدیده‌ای مقاوم و هم انطباق‌پذیر باشد. «خانواده چیزی بیش از یاخته بنیادین جامعه یا دژی محکم در برابر تهاجم نیروهای ویرانگر است و بررسی آن از دیدگاهی تاریخی نشان می‌دهد که هم از قابلیت انعطاف‌پذیری و هم از قابلیت مقاومت برخوردار است» (سگالن، ۱۳۹۳: ۱۳).

حوزه مورد مطالعه این تحقیق، روستای قودجان از توابع شهرستان خوانسار است. براساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و فرهنگ آبادی‌های شهرستان خوانسار، جمعیت

^۱. International Steering Committee

^۲. Getz

روستا طی سال‌های ۱۳۳۵ (۱۶۱۸ نفر) تا ۱۳۷۵ (۱۲۲۱ نفر) روند نزولی داشته است، اما در سال‌های بعد از آن، جمعیت روستای قودجان با روندی معکوس و رو به افزایش روبه‌رو بوده است؛ به‌نحوی که جمعیت آن در سال ۱۳۹۵ به ۱۴۷۲ نفر رسیده است. براساس اطلاعات میدانی، این روستا با توجه به دسترسی به شبکه ارتباطی و همچنین موقعیت خاص شهر خوانسار، احداث شهرک‌های منتظری و یاسر ۱ و ۲ در دو دهه اخیر در محدوده جغرافیایی روستا و وجود کارگاه‌ها و صنایع سبک در نزدیکی خود در حال حاضر مهاجرپذیر تلقی می‌شود. ویژگی خاص گردشگری مذهبی (برگزاری هر ساله مراسم تعزیه در روستا با جذب بالای گردشگر) و در چند سال اخیر، مصادف شدن زمان برگزاری آن با فصل‌های خوش آب‌وهوای روستا و زمان برداشت محصولات کشاورزی که موجب رونق خرده‌فروشی سر مزرعه محصولات کشاورزی و فروش خشکبار شده است، در کنار موقعیت طبیعی و تاریخی روستا، از دیگر عوامل مهاجرت معکوس در روستا شده است که در چارچوب آن، در سال‌های اخیر به‌ویژه مهاجرت فصلی افرادی که در شهر تهران ساکن هستند، اما به زادگاهشان و همچنین فعالیت‌های کشاورزی علاقه دارند، قابل توجه است.

همان‌طور که سگالن تأکید می‌کند، به‌جای تحلیل خانواده در چارچوب نظریه بحران، باید درصدد کشف این نکته باشیم که خانواده روستایی چگونه از جریان فراز و نشیب‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گذشته جان به‌دربرده است، چگونه در برابر آن‌ها پایداری کرده و چگونه به تحقق آن‌ها یاری رسانده است. مطالب و شرایط پیش‌گفته این پرسش‌ها را پیش‌رو می‌گذارد که چه عواملی زمینه‌ساز تاب‌آوری بهره‌برداری‌های خانوادگی در روستای قودجان شده‌اند. انواع نظام بهره‌برداری خانوادگی در این روستا کدام است و کدام یک ویژگی‌های پایداری دارند؟ درواقع کدام سنخ یا گونه از انواع بهره‌برداری خانوادگی پایدار است یا پتانسیل آن را دارد که به نظام بهره‌برداری پایدار تبدیل شود؟

چارچوب مفهومی

در این مطالعه، خانواده کشاورز به‌عنوان یک پیکربندی از روابط و وابستگی‌های متقابل در نظر گرفته شده است. این دیدگاه نظری توسط دو جامعه‌شناس روستایی در حوزه مطالعاتی کشاورزی خانوادگی، کانتزن و فورنی (۲۰۱۶) ارائه شده که براساس جامعه‌شناسی الیاس

(۱۹۷۸) و کاربست اخیر آن در حوزه جامعه‌شناسی خانواده توسط اریک ویدمر^۱ (۲۰۱۰) است. طبق نظر الیاس، جوامع انسانی براساس روابط و وابستگی‌های متقابل هستند که به صورت پیکربندی‌های کم‌ویش پایدار ظاهر می‌شوند. این پیکربندی‌ها سرشار از تنش بین آمال و منافع متضاد بازیگران دخیل هستند. این تنش‌ها ممکن است به نوعی تعادل و ثبات برسند، ولی در غیر این صورت تغییراتی در سازمان اجتماعی حاصل می‌شود (دشو^۲، ۱۹۹۵). الیاس از استعاره‌بازی برای نشان‌دادن این تنش‌ها و ماهیت رقابتی زندگی اجتماعی استفاده می‌کند که در آن حرکات بازیگران به عواقب متناوب منجر می‌شود (الیاس، ۱۹۷۸). او با استفاده از این استعاره، بحث کلاسیک بین جبرگرایی ساختاری^۳ و عاملیت فردی را در چارچوبی جدید قرار می‌دهد: «هنگامی که بازیکن شطرنج یک حرکت انجام می‌دهد، نمی‌توان گفت که آیا این حرکت آزادانه یا اجباری بوده است». پیرو نظر الیاس، می‌توان گفت که اقدام و سازمان اجتماعی نتیجه مذاکرات بین علایق در مجموعه‌ای از وابستگی‌های متقابل از طریق اقدامات و واکنش‌های فردی است.

کانتزن و فورنی (۲۰۱۶) در نظریه خود با استفاده از چارچوب مفهومی الیاس، خانواده‌های کشاورز را به‌عنوان مجموعه‌ای از وابستگی‌های متقابل بین اعضای خانواده تعریف کرده‌اند. این نظریه نشان‌دهنده وابستگی متقابل و تنش‌های بین دیدگاه، علایق و آمال واگرایی است که ممکن است به یک تعادل و ثبات نسبی برسند. تکامل کنونی سازمان خانواده‌های کشاورز را می‌توان به‌عنوان تطبیق‌های ناشی از اختلال در پیکربندی‌های کم‌ویش ثابت فرض کرد که ناشی از انباشتگی عواملی از جمله فشارهای اقتصادی و مشروعیت، در حال افزایش برابری جنسیتی است. با این حال، اعمال نظریه پیکربندی ایجادشده برای تحلیل اجتماعی جهانی به پیکربندی‌های کوچک مانند خانواده‌های کشاورز مستلزم چارچوب‌بندی‌های بیشتر است. این کار در آثار اریک ویدمر به چشم می‌خورد که اعمال جامعه‌شناسی پیکربندی‌ها به خانواده را پیشنهاد کرده که روی وابستگی‌های متقابل بین جفت‌های اصلی^۴ خانواده مانند فرزند-والد یا زن-شوهر و مجموعه‌های بزرگ‌تر روابط خانوادگی متمرکز است (ویدمر، ۲۰۱۴: ۲۳۶).

1. Eric Widmer

2. Dechaux

3. structural determinism

4. main dyad

به عبارت دیگر، دیدگاه پیکربندی درمورد خانواده‌ها جفت‌های اصلی خانواده را در مجموعه بزرگ‌تری از وابستگی‌های متقابل قرار داده و موجب درک تأثیرپذیری جفت‌های کلیدی از وابستگی‌های گسترده‌تر و کمک آن‌ها به شکل‌دادن به پیکربندی خانواده می‌شود (ویدمر، ۲۰۱۰: ۵). طبق نظر ویدمر (۲۰۱۰: ۶-۷)، رویکرد پیکربندی در رابطه با خانواده‌ها براساس چهار ستون زیر است: ۱. خانواده‌ها باید از طریق مجموعه واقعی روابطی که آن‌ها را می‌سازد، درک شوند؛ نه از طریق دیدگاه نهادی؛ ۲. جفت‌ها باید از طریق جایگاه خود در مجموعه گسترده‌تری از روابط در نظر گرفته شوند؛ ۳. افراد و گروه‌ها با هم روابط نزدیکی دارند و ابعاد ساختاری، هویت‌های فردی، برداشت‌ها و پیش‌بینی‌ها یکپارچه هستند؛ ۴. بعد تاریخی حیاتی است؛ زیرا زمان و تغییر، ویژگی‌های اصلی پیکربندی‌ها هستند. نظریه ویدمر درمورد پیکربندی‌های خانواده متناسب با هدف این مطالعه است که این به معنای درک تنوع پیکربندی‌های خانواده‌های کشاورز است.

به‌زعم کانتزن و فورنی (۲۰۱۶)، مطالعه خانواده‌های کشاورز مستلزم تفسیر مجدد چهار عنصر پیکربندی ویدمر است: ۱. خانواده کشاورز با استفاده از مجموعه روابط واقعی تعریف شده که شامل دو حوزه خانواده و کسب‌وکار مزرعه است و این دو حوزه به هم مرتبط و کاملاً به هم وابسته هستند؛ ۲. درحالی‌که شبکه‌های گسترده‌تر وابستگی‌های متقابل به‌وضوح تعیین‌کننده پیکربندی خانواده کشاورز هستند، به نظر می‌رسد که منطق اصلی سازمان‌دهی نیروی کار و مسئولیت شامل تصمیم‌گیری براساس یک جفت اصلی است: زن-شوهر، پدر-پسر و غیره. درنتیجه در نوع‌شناسی پیکربندی خانواده کشاورز، تمرکز اصلی روی این جفت مرکزی است و تأثیرگذاری (نا) برابری در این رابطه روی پیکربندی خانواده کشاورز تحلیل می‌شود؛ ۳. در خانواده‌های کشاورز، آمال و اولویت‌های فردی در مقابل اولویت‌های کسب‌وکار و الزامات اقتصادی یا فنی قرار می‌گیرد؛ ۴. درحالی‌که پیکربندی‌های خانواده‌های کشاورز تا حدودی با یک عنصر پایدار مرتبط با مکان تعریف می‌شود، این پیکربندی‌ها در سمت خانواده و کسب‌وکار همواره در حال تکامل هستند. توزیع قدرت و مشروعیت تصمیم‌گیری درمورد مسائل خاص، یکی از عناصر مهم پیکربندی خانواده کشاورز است و در تعیین روابط وابستگی‌های متقابل نقش حیاتی دارد. علاوه بر این، قدرت تصمیم‌گیری مهم است؛ زیرا بر پیکربندی و تعادل بین علایق و آمال فردی قابلیت تأثیرگذاری مستقیم دارد.

روش شناسی پژوهش

در این پژوهش به منظور جمع‌آوری داده‌ها، از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت یافته و برای تحلیل داده‌های کیفی به دست آمده، از راهبرد تحلیل محتوای کیفی، شیوه «تکوین استقرایی مقوله‌ها» استفاده شد. در مرحله تحلیل یافته‌ها، بازبایی، کدگذاری و تفسیر متن مصاحبه‌ها، با کمک نرم‌افزار مکس کیودی‌ای^۱ ۲۰۲۰ انجام شد. براساس آخرین سرشماری عمومی کشاورزی مرکز آمار ایران (۱۳۹۳)، تعداد واحدهای بهره‌برداري آبادی قودجان ۱۰۶ واحد گزارش شده است. مساحت زیرکشت زراعی جمعاً ۵۹ هکتار و باغ و قلمستان ۱۷ هکتار است. به منظور جمع‌آوری داده‌های کیفی این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، با اعضای ۱۹ خانواده بهره‌بردار در روستا مصاحبه کیفی نیمه‌ساخت یافته انجام شد. حداقل اعضای مورد مصاحبه در هر خانواده ۲ نفر و حداکثر ۴ نفر بودند. اعضای بالای ۱۸ سال خانواده وارد مصاحبه شدند و اشباع نظری پس از ۴۳ مصاحبه حاصل شد. سپس فایل صوتی مصاحبه‌ها وارد نرم‌افزار و به برش‌های زمانی^۲ تجزیه شد. در مرحله تحلیل یافته‌ها، بازبایی، کدگذاری و تفسیر فایل‌های متنی ایجاد شده که برای هر برش زمانی نوشته شده بود، به شیوه کدگذاری کل‌نگر انجام شد. در شیوه کدگذاری کل‌نگرانه، به جای کدگذاری خطبه‌خط داده‌ها، یک کد منفرد بر یک واحد بزرگ از داده‌ها اعمال می‌شود تا جوهر محتوای کلی آن واحدها و مقوله‌های احتمالی حاصل از آنها ضبط شود. کاربرد این روش در مطالعاتی که در آنها گونه‌های متنوعی از داده‌ها گردآوری شده و همچنین زمانی که پژوهشگر از آنچه لازم است در داده‌ها جست‌وجو شود، تصویری عمومی دارد، مناسب است (سالدنا، ۱۳۹۵: ۳۹۳-۳۹۲).

یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان می‌دهد چگونگی و میزان مشارکت اعضای خانواده‌های بهره‌بردار در تصمیم‌گیری و نحوه عملکرد آنها در ساختار کار در واحد بهره‌برداري، به وابستگی‌های متقابل و روابط آنها با مزرعه، با همدیگر و با دیگر افراد مرتبط با بهره‌برداري بستگی دارد و به شکل‌گیری پیکربندی‌های مختلفی از خانواده‌های کشاورز می‌انجامد که شامل چهار نوع پیکربندی مکمل سنتی، همکاری، فردگرایی درون مزرعه و فردگرایی تخصصی می‌شود.

^۱. MAXQDA

^۲. Time stamps

چهار نوع شناسایی شده پیکربندی مزرعه خانوادگی پیرامون یک جفت اصلی (کلیدی) بیان و با دو بعد ساختار نیروی کار و شیوه تصمیم‌گیری تعریف شده‌اند. جفت اصلی معرف مهره‌های کلیدی در بین اعضای هر خانواده بهره‌بردار در واحدهای بهره‌برداری خانوادگی است. فعالیت واحد بهره‌برداری قائم به وجود این جفت اصلی است. بدین ترتیب شناسایی نوع پیکربندی خانواده کشاورز، بر محوریت روابط و وابستگی‌های متقابل بین جفت اصلی انجام شد. البته سایر عناصر نیز مهم هستند، ولی منطق نوع پیکربندی را به صورت جزئی تعیین می‌کنند. در ادامه چهار نوع پیکربندی شناسایی شده با الهام از نظریه پیکربندی مزرعه خانوادگی کانتزن و فورنی (۲۰۱۶)، متناسب با ویژگی‌های منطقه مورد مطالعه توضیح داده شده است.

چهار نوع پیکربندی شناسایی شده در چهار مقوله نوع مکمل سنت، نوع همکاری، نوع فردگرایی در مزرعه و نوع فردگرایی تخصصی قرار گرفتند. قراردادان یک مورد مطالعاتی (خانواده بهره‌بردار) در یک نوع پیکربندی، بر مبنای روایت‌ها و دیدگاه‌های فردی مصاحبه‌شوندگان انجام شد و برای روشن‌تر شدن هر نوع پیکربندی، یک مثال آورده شده است.

الف) نوع مکمل سنتی

در این نوع پیکربندی خانواده کشاورز، ساختار نیروی کار با جدایی واضح حوزه‌های فعالیت بر اساس تقسیم‌بندی جنسیتی کلاسیک، از جمله کمک‌کردن زن یا نسل‌های مسن‌تر به سرپرست واحد بهره‌برداری تعریف شده است. مزرعه خانوادگی به عنوان یک واحد در نظر گرفته می‌شود و کسب و کار مزرعه از خانوار جدا نیست. هر فرد بر اساس جنسیت، سن، موقعیت و مهارت خود مشارکت و به عملکرد واحد مزرعه-خانوار بدون در نظر گرفتن علایق یا ترجیحات خود کمک می‌کند. جدایی شدید حوزه‌های کاری دال بر وضعیت نابرابر اعضای خانوار است: مرد مالک و سرپرست واحد بهره‌برداری است؛ در حالی که زن یاری‌گر و خانه‌دار است و معمولاً موقعیت قانونی ندارد. به رغم جدایی حوزه‌های کاری، تصمیمات راهبردی توسط جفت کلیدی (معمولاً جفت کلیدی زن و شوهری یا مادر و پسر، و به ندرت جفت کلیدی پدر و پسر) گرفته می‌شود؛ در حالی که تصمیمات روزانه به صورت فردی بر اساس حوزه مسئول فعالیت گرفته می‌شود. اشتغالی غیر از اشتغال به فعالیت‌های کشاورزی، در صورت وجود داشتن، تکمیل‌کننده درآمد واحد بهره‌برداری خانوادگی است.

مثال: زهرا^۱ در حال حاضر با همسرش از سه دام سنگین نگهداری می‌کنند و دو جریب زمین از زمین‌های وقفی را برای کشت علوفه برای دام‌ها با مبلغ اندکی اجاره کرده‌اند. همه درآمد این خانواده از همین کار به دست می‌آید. جفت اصلی در این مزرعه، جفت اصلی زن و شوهری است و در انجام کارها مرد کشاورز روی زمین زراعی کار می‌کند و زن کارهای خانه، مراقبت از فرزندان و کارهای مربوط به دام‌ها را انجام می‌دهد. در تصمیم‌گیری‌های راهبردی و روزانه با هم مشورت می‌کنند و با هم تصمیم می‌گیرند. در نتیجه نوع پیکربندی، از نوع مکمل سنتی است. کارهای مربوط به خانه و همین‌طور نگهداری از دام سنگین که به عنوان کار خانگی کشاورزی قلمداد می‌شود، به عهده همسر کشاورز و کارهای بیرون از خانه و مربوط به زمین زراعی به عهده مرد کشاورز است. زهرا در میدان فعالیت‌های کشاورزی موقعیت قانونی ندارد و ارتباط واحد بهره‌برداری با نهادهای مرتبط با کشاورزی و نهادهای مالی و کشاورزی به عهده مرد خانواده است.

نوع پیکربندی مکمل سنتی نوع غالب پیکربندی‌ها در میان خانوارهای مورد مطالعه است. این نوع به‌ویژه در میان خانواده‌هایی که جفت اصلی زن و شوهری جوان یا میانسال هستند، بیشتر شکل می‌گیرد. البته در میان خانوارهایی که جفت اصلی مادر و پسر هستند نوع پیکربندی شکل‌گرفته می‌تواند از نوع همکاری هم محسوب شود، اما به دلیل آنکه در فرایند تقسیم کار، نابرابری‌های جنسیتی لحاظ شده و تفاوت‌های جنسیتی در انجام برخی کارهای مزرعه بدیهی در نظر گرفته می‌شود، نوع پیکربندی شکل‌گرفته بیشتر به سمت نوع مکمل سنتی است تا همکاری.

ب) نوع همکاری

نوع همکاری، براساس اصل مشارکت در حوزه‌های فعالیت است. کسب و کار مزرعه و خانوار به عنوان واحدی در نظر گرفته می‌شود که اعضای خانواده به آن کمک می‌کنند. در این معنا، این نوع، به نوع مکمل سنتی شبیه است. با این حال حوزه‌های فعالیت و مسئولیت (ساختار کار)، با وضوح کمتری تعریف و کمتر جدا شده‌اند. کار افراد بیشتر قابل تعویض هستند، همراه با هم کار می‌کنند و کمتر «یاری‌گر» هستند. علاوه بر این، حوزه‌های فعالیت مربوط به کسب و کار

^۱. اسامی مستعار است.

مزرعه احتمال بیشتری دارد براساس علایق و مهارت‌ها جدا شود تا جنسیت و سن. به‌جز کار درون منزل که بیشتر یک وظیفه زنانه در نظر گرفته می‌شود. تصمیمات روزانه و راهبردی با هم گرفته می‌شود. اگرچه در بیشتر موارد تنها یک فرد مالک و سرپرست مزرعه است، شریک اغلب یک موقعیت قانونی دارد. اگر اشتغال بیرون از مزرعه بخشی از مجموعه فعالیت‌ها باشد، کامل‌کننده درآمد مزرعه خانوادگی است.

مثال: مریم ۷۵ سال دارد و پس از فوت همسر کشاورزش، سرپرست واحد بهره‌برداری شده است. پسر بزرگش پس از یک دوره زندگی و کار در شهر تهران، به روستا بازگشته و در کارهای کشاورزی با مادر همکاری می‌کند. مادر به‌صورت رسمی سرپرست واحد بهره‌برداری خانوادگی محسوب می‌شود، اما پسر هم به‌عنوان کشاورز به کار کشاورزی می‌پردازد و در کلاس‌های آموزشی جهاد کشاورزی شرکت می‌کند و با نهادهای متولی بخش کشاورزی در ارتباط است. بدین ترتیب جفت اصلی در این خانوار کشاورز، جفت مادر و پسر است و هرکدام در میدان کشاورزی موقعیت قانونی دارند. درآمدهای حاصل از فعالیت‌های کشاورزی در مزرعه خانوادگی به‌صورت مشترک استفاده می‌شود و بخش مهمی از آن برای حفظ واحد بهره‌برداری سرمایه‌گذاری مجدد می‌شود. هرکدام از اعضای جفت اصلی فعالیت‌های مختلفی که توانایی انجام آن را دارند، انجام می‌دهند. مادر بسیاری از کارهای خارج از خانه و مربوط به مزرعه را که فعالیت‌هایی مردانه تلقی می‌شوند، انجام می‌دهد. تصمیم‌گیری برای امور مربوط به مزرعه خانوادگی به‌صورت مشترک اتخاذ می‌شود. جفت اصلی در کارهای مختلف با هم همکاری می‌کنند.

این نوع پیکربندی به‌ویژه در خانواده‌های با جفت اصلی مادر و پسر مرز دقیقی با نوع پیکربندی مکمل سنتی ندارد، اما موقعیت قانونی هر دو نفر در جفت اصلی و همچنین تقسیم کارهای کشاورزی بر مبنای توانایی‌ها یا علائق افراد، وجه تمایز اصلی نوع همکاری با نوع مکمل سنتی است. نوع پیکربندی همکاری در بین خانواده‌هایی که جفت اصلی پدر و پسر هستند نیز مشاهده شد، اما این مورد در میان خانواده‌های با جفت اصلی زن و شوهری در بین خانواده‌های مورد مطالعه مشاهده نشد.

ج) نوع فردگرایی در مزرعه

نوع فردگرایی در مزرعه از بسیاری جهات مشابه نوع همکاری است. هر دو فرد جفت اصلی، در کسب و کار مزرعه دخیل هستند و شریک مالک و سرپرست مزرعه نیز موقعیت قانونی در مزرعه دارد. آنچه این نوع را از لحاظ ساختار نیروی کار و تصمیم‌گیری منحصر به فرد می‌کند این است که شریک، مسئول یک یا چند بخش مستقل از فعالیت‌های مختلف مزرعه است. این مورد شامل استقلال و مسئولیت بخش‌های خاص و همکاری و تصمیم‌گیری مشترک برای کسب و کار مزرعه به عنوان یک کل است. چنین بخش‌های مستقلی اغلب متشکل از خط خاصی از تولید هستند؛ برای مثال، پرورش دام سبک یا طیور در کنار زراعت یا باغداری، یا فروش نهال درخت در کنار باغداری، تمامی این فعالیت‌ها به رغم تفاوت‌های خود از دارایی‌ها و زیرساخت‌های مزرعه استفاده می‌کنند. این فعالیت‌ها ارتباط قوی با یکدیگر و سایر فعالیت‌های مزرعه دارند. درآمد ایجاد شده توسط هر بخش مستقل گاهی جدا می‌شود، ولی نه به صورت سیستماتیک.

مثال: محمد پسر بیست‌ساله‌ای است که بعد از یک سال کار در یک ساندویچی در تهران به روستا بازگشته و با پدرش به پرورش دام سبک که شغل پدرش است، می‌پردازد. در این خانواده بهره‌بردار، جفت کلیدی از نوع پدر-پسری است. محمد کارهای مربوط به خرید و فروش گوسفندها و بازاریابی را انجام می‌دهد. کارهای مربوط به دامپزشکی را نیز یاد گرفته و خودش انجام می‌دهد. پدرش کارهای مربوط به نگهداری و چرای گوسفندان را انجام می‌دهد. درآمد حاصل از کار هر کدام به صورت جداگانه محاسبه می‌شود. محمد سیصد گوسفند و پدرش صد گوسفند دارد. پدرش از هر چهارصد گوسفند نگهداری می‌کند و محمد کارهای دیگر را انجام می‌دهد و خود را شریک پدرش و یک کشاورز می‌داند. در برنامه‌های ترویجی جهاد کشاورزی با پدرش مشارکت می‌کند. هر کدام فعالیت‌های مستقلی دارند و از روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی خود برای بهبود وضعیت کلی مزرعه خانوادگی استفاده می‌کنند. در تصمیم‌گیری‌های مربوط به هر بخش از فعالیت‌های مزرعه خانوادگی به صورت مستقل و در مسائل مربوط به کلیت مزرعه به صورت اشتراکی تصمیم‌گیری می‌کنند. در تصمیم‌گیری‌های کلی مادر خانواده هم همفکری می‌کند. زن در واقع نقش یاری‌گر و همراه را ایفا می‌کند و در کارهای خانه‌داری و کارهای کشاورزی به جفت کلیدی کمک می‌کند.

این نوع پیکربندی در خانواده‌هایی شکل می‌گیرد که جفت اصلی پدر-پسری هستند. در جفت‌های اصلی زن و شوهری به دلیل تقسیم کار جنسیتی و شرایط فرهنگی و مذهبی روستا، فردگرایی درون‌مزرعه شکل نمی‌گیرد. همچنین این نوع پیکربندی در خانواده‌های با جفت اصلی مادر و پسری به ندرت شکل می‌گیرد.

د) نوع فردگرایی تخصصی

ویژگی نوع فردگرایی تخصصی، جدایی واضح فعالیت‌های تخصصی از جفت اصلی است. هر فرد فعالیت تخصصی خود را به صورت مستقل در داخل یا بیرون از مزرعه انجام می‌دهد. با این حال، یاری‌گری در مزرعه ممکن است گاهی انجام شود و نه همیشه. در نتیجه تصمیمات مربوط به هر حوزه تخصصی تا جایی که مرتبط با خانواده به عنوان یک کل نباشد، به صورت مستقل گرفته می‌شود. براساس این جدایی حوزه‌های تخصصی، فردی که در مزرعه کار می‌کند، سرپرست مزرعه و رئیس آن است؛ درحالی‌که شریک بدون داشتن موقعیت قانونی در مزرعه در یک فعالیت کشاورزی شرکت دارد. بر این اساس، درآمد درون و بیرون از مزرعه به صورت جداگانه جمع‌آوری می‌شود؛ بنابراین در این نوع پیکربندی کسب‌وکار مزرعه و خانوار حداقل در سطح ساختار نیروی کار و تصمیم‌گیری، دیگر یک واحد نیست، بلکه این دو کاملاً جدا هستند و اشتغال بیرون از مزرعه ماهیت جداگانه‌ای دارد. در این نوع پیکربندی، هر فردی علائق خود را به صورت مستقل در یک فعالیت تخصصی دنبال می‌کند.

مثال: علی کشاورز ۴۷ ساله‌ای است که علاوه بر کار کشاورزی، در روستا مغازه برنج‌فروشی دارد. وی همچنین بازنشسته یک سازمان دولتی است و علاوه بر درآمد مغازه، حقوق بازنشستگی هم دارد. دو فرزند پسر دانشجو دارد که در رشته‌های فنی مشغول به تحصیل هستند. یکی از پسرها که دانشجوی کارشناسی ارشد است و در شغل فنی مشغول به کار است، در کارهای کشاورزی به پدر کمک می‌کند. علی توضیح می‌دهد که در گذشته حدود هشت جریب زمین داشته، اما به دلیل کارهای مغازه و اینکه پسرش به دلیل تحصیل و کار، دیگر فرصت کافی ندارد در کارهای کشاورزی به او کمک کند، پنج جریب از زمین‌های کشاورزی خود را در اختیار یکی از دامادهايشان که کشاورز است قرار داده تا روی آن زمین‌ها به زراعت پردازد و در حال حاضر تصمیم دارد بخشی از زمین‌های کشاورزی را بفروشد تا در شهر اصفهان برای

پسرش آپارتمان بخرد؛ بنابراین جفت اصلی در این خانواده، جفت پدر- پسر است که هرکدام به شغل دیگری به غیر از کشاورزی مشغول هستند. درآمد هرکدام جدا از یکدیگر است و در یک حساب مشترک قرار نمی‌گیرد. پیوند نهاد کار و خانواده ضعیف است و هرکدام از اعضای جفت اصلی به صورت جداگانه به فعالیت تخصصی خارج از مزرعه می‌پردازد. تصمیم‌گیری در مورد فعالیت‌های کشاورزی خانوادگی در موقعیت‌های مختلف توسط هرکدام از اعضای جفت اصلی یا دیگر اعضای خانواده گرفته می‌شود.

این شرایط و تفاوت آن با ویژگی وابستگی‌های متقابل در سه نوع دیگر پیکربندی خانواده‌های کشاورز را می‌توان با مفهوم «فردیت شخصی» در مقابل «فردیت جمعی» در اندیشه گنورگ زیمل درک کرد. زیمل ایده اصلی رابطه میان فردیت شخصی و جمعی را به این قضیه عمومی نسبت می‌دهد که در هر شخصی، در شرایط مساوی، نسبتی غیرقابل تغییر میان عوامل فردی و اجتماعی وجود دارد که فقط فرمش را تغییر می‌دهد. هرچه حلقه‌ای یا گروهی که خودمان را به آن متعهد می‌کنیم تنگ‌تر باشد، آزادی فردیت کمتری خواهیم داشت؛ با این همه، این حلقه تنگ‌تر (در اینجا خانواده بهره‌بردار) فردی است و خود را به وضوح از همه حلقه‌های دیگر (گروه‌های اجتماعی دیگر) دقیقاً به این علت که کوچک است جدا می‌کند؛ بنابراین خانواده در دیگر انواع پیکربندی به‌ویژه در نوع مکمل سنتی و همکاری، بر امور شخصی اعضای خانواده مواظبت و کنترل بیشتری دارد و اعضای خانواده به‌ویژه اعضای جفت اصلی فقط در امور جمعی، فردی هستند، و در امور فردی به لحاظ اجتماعی کنترل می‌شوند. بر همین قیاس، اگر حلقه‌ای که ما در آن فعال هستیم و علائق ما در آن نفوذ دارند بزرگ شود، جای بیشتری برای رشد فردیت ما در آن وجود دارد، ولی ما به‌مثابه بخش‌هایی از این کل، یکتایی کمتری داریم (زیمل، ۱۳۹۲: ۴۱۲-۴۱۴)؛ به این معنا که هرچقدر فردیت شخصی در خارج از مزرعه تقویت شود، فردیت جمعی سست‌تر می‌شود.

تغییر نوع پیکربندی

گذار از یک نوع پیکربندی به نوعی دیگر، از پیامدهای اتخاذ راهبردهایی است که خانواده‌های بهره‌بردار برای بقای واحدهای خود به کار می‌برند. انواع ایدئال پیکربندی خانوار کشاورز توصیف‌شده در بخش‌های قبلی، به شیوه‌های عینی ساختاربنندی نیروی کار و توزیع قدرت

تصمیم‌گیری در خانواده‌های کشاورز در یک لحظه خاص اشاره می‌کنند. با این حال همان‌طور که ویدمر (۲۰۱۰: ۷) در ستون چهارم مدل خود هم روی ثبات و هم روی تغییر تأکید می‌کند، توجه به موقت بودن ماهیت پیکربندی‌ها ضروری و بدیهی است که خانواده در طول زمان ممکن است تغییر نوع دهد که این تغییر نوع ناشی از تغییر در شرایط محیطی، خانوادگی یا راهبردهای انتخابی است. از دیدگاه پیکربندی، این تحولات را می‌توان به‌عنوان اختلال در تعادل مجموعه وابستگی‌ها درک کرد. از آنجا که روابط در خانواده‌های کشاورز قوی است، کل مجموعه وابستگی‌های متقابل به‌دلیل تغییر در یک نقطه از پیکربندی به اصلاح نیاز پیدا می‌کند. معمولاً حذف یا اضافه کردن یکی از اعضای پیکربندی سبب به‌وجود آمدن مجموعه‌ای از تطبیق‌ها در ساختار نیروی کار و قدرت تصمیم‌گیری می‌شود. مثال زیر برای نشان دادن چنین تغییراتی در پیکربندی و حرکت حاصل‌شده از یک نوع به نوع دیگر ارائه شده است.

مثال: در خانواده زهرا (در مقوله نوع مکمل سنتی که به آن اشاره شد)، نوع مکمل سنتی از سال گذشته شکل گرفته است. در واقع تا سال قبل جفت کلیدی در این خانواده پدر و پسر بودند. آن‌ها تا سال گذشته دام سبک (گوسفند) داشتند. پسر خانواده هفده سال سن دارد و علاوه بر درس خواندن، در کارهای مربوط به نگهداری از دام‌ها و زراعت به پدر کمک می‌کرد و به کمک یکدیگر این کارها را انجام می‌دادند. تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت مشترک (پدر و پسر) انجام می‌شد و در تمام کارها هر دو مهارت داشتند و در موارد مختلف هر کدام کارهای یکدیگر را می‌توانستند انجام دهند و درآمدهای حاصل از فعالیت‌های کشاورزی در این خانواده در یک حساب مشترک قرار می‌گرفت. این نوع پیکربندی را می‌توان در نوع همکاری در نظر گرفت، اما از سال گذشته پسر خانواده شغل دیگری در یک سوپر مارکت پیدا کرده است و با خروج نیروی کار، پسر جوان خانواده از بهره‌برداری کشاورزی خانوادگی، چرخه تطبیق مزرعه خانوادگی در مرحله آزادسازی قرار گرفته و خانواده و کسب‌وکار خانوادگی با شوک مواجه شده است. در این شرایط زهرا و همسرش تصمیم گرفتند که دام سبک را بفروشند و با وام‌های خانوادگی دام سنگین بخرند. این تغییر نوع بهره‌برداری به این دلیل صورت گرفته است که جفت کلیدی از پدر و پسر به زن و شوهر تغییر کرده است.

با این تغییر وضعیت جفت اصلی، با توجه به اینکه زهرا یک زن جوان است و نمی‌تواند برخی کارها مانند نگهداری از دام سبک یا کاشت محصول زراعی را که جزء کارهای بیرون از

خانه و کاری مردانه محسوب می‌شود، انجام دهد، تصمیم گرفتند دام سنگین خریداری کنند و با تغییر نوع بهره‌برداری، شرایطی را فراهم کنند که از نیروی کار خانگی بدون مزد زهرا نیز در کارهای بهره‌برداری استفاده شود. این سازمان‌دهی مجدد از طریق تغییر نوع بهره‌برداری به دلیل تغییر در روابط (وابستگی‌های متقابل) درون خانواده و تغییر جفت کلیدی شکل گرفته و پیامد کاربست راهبرد سازمان‌دهی مجدد تغییر نوع پیکربندی از نوع همکاری به نوع مکمل سنتی بوده است. در واقع در این خانواده به جای آنکه با خروج نیروی کار جوان فعال در مزرعه و ورود مزرعه به مرحله آزادسازی، راهبرد امرارمعاش را در پیش بگیرند که در نهایت به فروپاشی مزرعه بیانجامد، راهبرد سازمان‌دهی مجدد را به کار بردند. اتخاذ این راهبرد در این خانواده، میزان تاب‌آوری مزرعه و توانایی مسیریابی درست در برابر تغییرات و پویایی روابط را نشان می‌دهد. در نتیجه نوع پیکربندی از نوع همکاری به نوع مکمل سنتی تغییر وضعیت داده است.

بحث و نتیجه‌گیری

کاربست رویکرد نظری رابطه-محور با غلبه بر تمرکز یک‌طرفه روی ساختارهای مادی یا کنشگران اجتماعی، توجه را به سمت الگوهای روابطی جلب می‌کند که موجب ایجاد تغییر تحولی می‌شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نظام بهره‌برداری خانوادگی مجموعه‌ای از پیکربندی‌های زنده و به‌طور مداوم بازسازی‌شده‌ای است که در فرایند تطبیق با تغییرات مداوم اکولوژیکی و اجتماعی در دوره‌های زمانی به شیوه‌های مختلف احیا و بازتولید شده است.

چارچوب مفهومی مبتنی بر نظریه کانتزن و فورنی (۲۰۱۶) درخصوص پیکربندی خانواده‌های کشاورز، ساخت یک نوع‌شناسی نوآورانه را امکان‌پذیر کرد. در مرحله نوع‌شناسی پیکربندی‌های خانواده‌های کشاورز، تلاش شد هر مورد مطالعاتی (هر خانوار بهره‌بردار) به یک نوع پیکربندی اختصاص داده شود (هرچند این کار به‌طور دقیق امکان‌پذیر نیست). نتایج نشان داد اکثریت آشکار در نمونه پیکربندی‌های خانواده کشاورز نوع مکمل سنتی است که تقریباً در همه آن‌ها مرد مالک و سرپرست رسمی واحد بهره‌برداری خانوادگی است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این نمونه برای نماینده‌بودن به معنایی که در کارهای کمی مرسوم است طراحی نشده، بلکه نشان‌دهنده تنوع شرایط موجود در کشاورزی خانوادگی در روستای قودجان است.

شواهد تحقیق نشان می‌دهد در این روستا نوع مکمل سنتی به‌رغم وجود پیکربندی‌های خانوادگی دیگر، نوع غالب است.

یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اجتماعی-فرهنگی برای دسته‌بندی افراد جامعه و در واقع بزرگ‌ترین گروه‌بندی در هر جامعه‌ای، تقسیم افراد جامعه به دو گروه زن و مرد است. هریک از مقوله‌های مرد یا زن بودن، تصورات و پیش‌فرض‌هایی را درباره نگرش‌ها و رفتارهای مناسب مردانه یا زنانه به‌دنبال دارد که در فرهنگ هر جامعه‌ای تعاریف ویژه و متفاوتی دارد (میشل، ۱۳۷۶: ۴۵). برمبنای یافته‌ها از مصاحبه‌ها، باورهای فرهنگی مبتنی بر جنسیت، یکی از عواملی بود که بر شکل‌گیری نوع غالب پیکربندی در روستای قودجان تأثیر می‌گذاشت. تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان بر مردانه‌بودن میدان کشاورزی به‌ویژه فعالیت‌های کشاورزی مربوط به کاشت و داشت محصولات کشاورزی خارج از خانه تأکید داشتند. مشارکت‌کنندگان برمبنای باورهای فرهنگی حاکم بر محیط روستا، حضورنداشتن زنان بر سرزمین‌های کشاورزی برای انجام فعالیت‌های کشاورزی که مردانه تلقی می‌شود را امری کاملاً بدیهی می‌دانستند. این در حالی بود که برخی دختران جوان از این کلیشه‌های جنسیتی ناراضی بودند و با تأکید بر اینکه به‌رغم علاقه شدیدی که به کار کشاورزی دارند، نمی‌توانند به‌دلیل این باورهای فرهنگی جنسیتی به کار کشاورزی پردازند، اظهار نارضایتی می‌کردند.

غالب‌بودن نوع مکمل سنتی، مسئله بازتولید نابرابری‌های جنسیتی در خانواده‌های کشاورز را پیش‌رو می‌گذارد. نابرابری‌های جنسیتی عوامل متعددی دارند، اما «عوامل اجتماعی می‌تواند به‌عنوان زیرساخت اصلی موجد این نابرابری‌ها عمل کند و سایر انواع نابرابری‌ها را در پی داشته باشد» (خانی، ۱۳۸۹). نابرابری‌های جنسیتی تأثیر زیادی بر روابط و وابستگی‌های متقابل در پیکربندی خانواده کشاورز دارد و یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که تقسیم نابرابر نیروی کار و نابرابری وضعیت قانونی، روی جایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان تأثیر بیشتری دارد. دلیل اصلی این مسئله آن است که اغلب سرپرست‌های رسمی واحدهای بهره‌برداری به‌جز مواردی که کشاورز فوت کرده و همسر وی سرپرست واحد شده است، مرد هستند. در نتیجه این مردها هستند که موقعیت قانونی، بیمه و سایر مزیت‌های شغلی را دارند. جایگاه زنان در خانواده‌های کشاورز یاری‌گر و همسر کشاورز است و نه تنها موقعیت قانونی و رسمی ندارند، بلکه با انجام

بسیاری از کارهای خانگی کشاورزی در کنار همه کارهای روزمره دیگر زنان خانه‌دار، کار بدون دستمزد مضاعفی انجام می‌دهند.

به نظر می‌رسد نابرابری‌ها در کشاورزی خانوادگی بیشتر با موقعیت افراد در پیکربندی خانواده کشاورز و وضعیت فعالیت در مزرعه در ارتباط هستند تا هویت جنسیتی. این مسئله در مواردی هم که جفت اصلی پیکربندی خانواده کشاورز از نوع زن و شوهری نیست، به چشم می‌خورد. در واقع در خانواده‌هایی هم که جفت اصلی مادر و پسر هستند، این مورد مشاهده شد. در این خانواده‌ها مادران وظایف سنتی همسر کشاورز مانند آشپزی، تمیزکاری و مراقبت از حیوانات خانگی را برعهده می‌گیرند. به بیان دیگر، موقعیت این مادران از لحاظ ساختار نیروی کار و تصمیم‌گیری، مشابه همسران در نوع مکمل سنتی است که به ایجاد روابط مشابه وابستگی متقابل و بازتولید نابرابری جنسیتی منجر می‌شود.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد افراد بیشتر اوقات موقعیت و نقش خود را در رابطه با رئیس واحد بهره‌برداری که پایدارترین موقعیت را دارد، تغییر و تطبیق می‌دهند؛ حتی اگر شرایط او نیز تحت تأثیر تغییر در مجموعه روابط متقابل خانواده کشاورز قرار بگیرد. همان‌طور که اشاره شد، در بیشتر موارد، سرپرست واحد بهره‌برداری مرد است و در نتیجه زنان هستند که موقعیت خود را به دلیل تغییر در پیکربندی خانواده تغییر می‌دهند. آنچه در تمامی موارد مشاهده شده مشابه است این است که اغلب، عوامل بیرونی موجب تغییر در نوع پیکربندی می‌شوند و نه آمال و خواسته‌های فردی. عوامل بیرونی ممکن است شامل نیاز به اشتغال بیرون از مزرعه خانوادگی، مرگ نسل مسن‌تر یا شریک یا گاهی تولد فرزندان باشد. به نظر می‌رسد چرخه خانوادگی (تغییرات در ساختار روابط و تقسیم کار در خانواده) دارای قوی‌ترین تأثیر بر پیکربندی خانواده کشاورز است و در نتیجه قوی‌ترین تأثیر را بر گذار از یک نوع پیکربندی به نوع دیگر دارد. شایان توجه است که این مسئله را می‌توان با عقب‌کشیدن زنان از فعالیت‌های تخصصی بیرون از مزرعه بعد از تولد فرزندان توضیح داد که تأییدکننده این نظر کاریو است که فرزندپروری^۱ رویدادی است که به عدم تقارن‌های بزرگ و نابرابری‌های جنسیتی در تقسیم نیروی کار با حقوق و بی حقوق در خانواده منجر می‌شود (کاریو، ۲۰۱۱: ۸).

^۱. parenthood

این نوع‌شناسی بیانگر آن است که در روستا کشاورزی ذاتاً یک شغل مردانه باقی‌مانده، الگوهای تقسیم کار در کشاورزی اغلب انعطاف‌پذیری نداشته و نقش مردان و زنان تخصیص یافته است. با بهره‌گیری از مفاهیم فردیت شخصی و فردیت جمعی (زیمل، ۱۳۹۲) و یافته‌های تحقیق می‌توان استدلال کرد متعاقب شکل‌گیری پیکربندی فردگرایی تخصصی در خانواده کشاورز، احتمال سست‌شدن پیوندهای خانواده و کار در مزرعه بیشتر و در نتیجه فروپاشی مزرعه محتمل‌تر می‌شود. این مورد در نوع فردگرایی درون‌مزرعه تا حدودی در حالت میانه قرار می‌گیرد. به این معنا که به نظر می‌رسد در نوع فردگرایی درون‌مزرعه، هم فردیت شخصی اعضای جفت اصلی تا حدودی حفظ می‌شود و هم فردیت جمعی خانواده به‌عنوان یک کل واحد باقی می‌ماند؛ بنابراین احتمال پایداری نسلی واحد بهره‌برداری خانوادگی با پیکربندی فردگرایی درون‌مزرعه بیشتر از دیگر انواع پیکربندی است.

پیشنهادها

منظور از پایداری نسلی نظام بهره‌برداری خانوادگی در این مطالعه، انتقال بین‌نسلی واحد بهره‌برداری کشاورزی خانوادگی و ادامه حیات آن است. به نظر می‌رسد بازسازی الگوهای تقسیم کار در خانواده به سمت شکل‌گیری نوع فردگرایی درون‌مزرعه می‌تواند انعطاف‌پذیری را افزایش دهد و در نتیجه چشم‌انداز آتی کسب‌وکار کشاورزی خانوادگی را بهبود ببخشد و احتمال پایداری نسلی نظام بهره‌برداری خانوادگی را افزایش دهد.

هزینه اجتماعی بازتولید کارگر در بخش کشاورزی با سایر بخش‌ها بسیار متفاوت است و با هم قابل‌مقایسه نیست؛ بنابراین برای افزایش بهره‌وری اقتصادی و تقویت پایداری اقتصادی واحدهای بهره‌برداری خانوادگی باید هزینه‌های اجتماعی بازتولید این واحدها کاهش پیدا کند. تقویت پایداری اجتماعی نظام بهره‌برداری خانوادگی در نهایت موجب پایداری اقتصادی و محیط زیستی می‌شود.

رویکرد رابطه‌محور، برجسته‌کننده روابط متقابل پیچیده بین فرایندهای اکولوژیکی و اجتماعی است که هر دو برای درک مزارع خانوادگی حیاتی هستند. کسب‌وکار کشاورزی خانوادگی برای تاب‌آوردن نمی‌تواند طرفدار یکی از این دو جنبه باشد. درحالی‌که کشاورز ممکن است قابلیت بالایی برای مقابله با بحران اقتصادی از طریق تشدید شیوه‌های تولید داشته

باشد، این قابلیت ممکن است به‌ازای سلامت حیوانات، به‌خطر انداختن محیط‌زیست یا تغییر آب‌وهوا باشد. در نتیجه درحالی‌که شاخص‌های اقتصادی ممکن است مهم‌تر به نظر برسند، اساس آن‌ها فرایندهای نامرئی اجتماعی و اکولوژیکی هستند که زیربنای پایداری اقتصادی محسوب می‌شوند. پیشنهاد می‌شود محققان و برنامه‌ریزان به این مورد توجه ویژه داشته باشند.

نتایج این تحقیق تقویت‌کننده این برداشت است که روابط واضح، جهانی و علی که بتواند دلیل توانایی بعضی از مزارع در پیشروی درست در زمان بحران و ناتوانی برخی دیگر را توضیح دهد، وجود ندارد. یک دستورالعمل واحد برای موفقیت وجود ندارد؛ که این نه‌تنها به‌دلیل غیرقابل‌پیش‌بینی بودن روابط متقابل ساختاری پیچیده، بلکه به این دلیل که هرکدام از اعضای خانواده کشاورز برداشت متفاوتی دارند و در نتیجه فرصت‌های متفاوتی را دیده و ارزش متفاوتی برای فرصت‌های مشابه قائل هستند. در واقع پایداری نظام بهره‌برداری خانوادگی را نمی‌توان براساس معیارهای ثابت اندازه‌گیری کرد؛ زیرا موجب نادیده‌گرفته‌شدن تفاوت‌های اساسی بین یک مؤلفه قابل‌اندازه‌گیری و معنای آن برای تصمیم‌گیرنده می‌شود. دیدگاه رابطه-محور با تأکید بر اینکه کشاورزی با پدیدارشدن روابط، تعاملات و معانی همیشه در فرایند تبدیل شدن است، تمرکز روی تطبیق‌پذیری و تحول‌پذیری را امکان‌پذیر می‌کند. تأکید بر روابط و الگوهای پیکربندی است که تغییر مداوم، خلاق و پاسخگو را امکان‌پذیر می‌کنند. این مسئله فراتر از رویکردهایی است که از یک رویکرد تطبیقی-ایستا بین شیوه‌ها یا روابط گذشته و حال استفاده کرده یا رویکردهایی که به‌دنبال سازوکارهای توضیح‌دهنده تغییر یا ثبات هستند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی در این زمینه تخصصی، از این رویکرد نظری بهره‌برده شود.

منابع

- بانک بین‌المللی برای بازسازی و توسعه (۱۳۸۹)، کشاورزی برای توسعه، ترجمه هوشنگ ایروانی و حجت ورمزیاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانی، فضیله (۱۳۸۹)، چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان، زن در توسعه و سیاست، دوره هشتم، شماره ۳: ۳۰-۷.
- سالدانا، جانی (۱۳۹۵)، راهنمای کاگذاری برای پژوهشگران کیفی، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.

سگالن، مارتین (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.

طالب، مهدی، زاهدی، محمدجواد، شفعتی، معصومه (۱۳۹۸). جایگاه انواع سرمایه در پایداری نسلی نظام بهره‌برداری خانوادگی، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره هشتم، شماره ۲: ۲۵۵-۲۲۳.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). *سرشماری عمومی کشاورزی*، <https://www.amar.org.ir>

وثوقی، منصور (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی روستایی*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات کیهان.

Chirico, F., & Nordqvist, M. (2010). Dynamic capabilities and trans-generational value creation in family firms: The role of organizational culture. *International Small Business Journal*, 28(5), 487-504.

Contzen, S., & Forney, J. (2017). Family farming and gendered division of labour on the move: a typology of farming-family configurations. *Agriculture and human values*, 34(1), 27-40.

Darnhofer, I., Lamine, C., Strauss, A., & Navarrete, M. (2016). The resilience of family farms: Towards a relational approach. *Journal of Rural Studies*, 44, 111-122.

Dechaux, J. H. (1995). Sur le concept de configuration: quelques failles dans la sociologie de Norbert Elias. *Cahiers internationaux de sociologie*, 293-313.

Dyer Jr, W. G., & Dyer, W. J. (2009). Putting the family into family business research. *Family Business Review*, 22(3), 216-219.

Elias, N. (1978). *What Is Sociology?* Columbia University Press, New York.

FAO (2014). *Innovation in family farming*, are available on the FAO website www.fao.org/publications

FAO. (2013). *International year of family farming 2014. Master plan. Rome* available at http://www.fao.org/fleadmin/user_upload/iyff/docs/Final_Master_Plan_IYFF_2014_30-05.pdf.

Gasson, R., & Errington, A. (1993). *The Family Farm Business*, CAB International, Oxon.

Gersick, K.E., Davies, J.A., McCollom Hampton, M.E., & Lansberg, I. (1997). *Generation to generation: lifecycles of family business*, Harvard Business School Press, Boston, MA

Lobley, M., Errington, A., McGeorge, A., Millard, N., & Potter, C. (2002) *Implications of changes in the structure of agricultural businesses*, research report prepared for DEFRA, University of Plymouth, Plymouth.

Martin, C., Martin, L., & Mabbett, A. (2002). *SME Ownership Succession – Business Support and Policy Implications*, Knowledge Management Centre, Business School, University of Central England, Birmingham, available at: <http://sbs.gov.uk/content/analytical/research/>

Widmer, E. D. (2010). *Family configurations. A structural approach to family diversity*. Farnham/Burlington: Ashgate.

Widmer, E. D. (2014). Partnerships, family, and personal configurations. In *The Wiley Blackwell companion to the sociology of families* (pp. 236-254). Chichester: Wiley Blackwell.